



ما تا وقتی که روایت انسان انقلاب اسلامی بکنیم، چون این روایت و این فرم و این تکنیک و این محتوا، متناسب با جنس انقلاب اسلامی است، حتی اگر صدسال دیگر هم باشد روایت مان درست خواهد بود

خود تصویر صحبت می‌کند. منتها همین تکنیک، باز بر اساس محتوایی است که آقای آوینی می‌خواهد به مخاطبش برساند؛ اینکه حقیقت جنگ و آدم‌هایش چیست. بنابراین طوری این حرف‌ها را از زبان رزمنده می‌گوید که من را درگیر کند؛ پرسشگر را حذف می‌کند و دور بین و چشم مخاطب یکی می‌شود.

همان موقع، امیر نادری فیلم «دونده» را می‌سازد؛ اصلاً چیزی به عنوان جهاد و رزمندگان راه حق را متوجه نمی‌شود و فقط می‌گوید جنگ دارد اتفاق می‌افتد و همه جنگ‌ها بد است. به خاطر اینکه هر آدم یکسری تصاویر و یکسری داشته‌ها و یکسری باورهایی در درونش دارد که در اثرش ظاهر می‌شود. آقای آوینی پیشینه فکری دارد و غرب را بخوبی می‌شناسد. می‌گوید که جنگ اول و دوم جهانی بر اساس فلان دلایل مادی دارد شکل می‌گیرد و این باجنگی که مامی رویم جهاد می‌کنیم برای اینکه از مرزمان و از قرآن و از اسلام دفاع کنیم، تفاوت دارد. آقای آوینی می‌آید می‌گوید همه جنگ‌ها بد نیست. حرف امام هم همین است؛ وقتی پیام امام در پایان جنگ را می‌خوانیم می‌بینیم که امام ۳۷ یا ۴۷ بار در مورد جنگ صحبت کرده که بیش از ۲۵ تای آن مثبت است؛ ما باجنگ این اتفاق برایمان افتاد، ما با جنگ این کار را کردیم. پس چون یک مبنای فکری دارد، این در حوزه تکنیک هم که می‌آید، در حوزه روایت هم که می‌آید، خودش را نشان می‌دهد. اومی آید و روایت عینی از یک چیزی می‌کند که به حیات باطنی انسان مربوط است.

اینکه در دوره‌های بعدی ما این کار را نکردیم، شاید به خاطر این است که ارزش این فهم و نگاه عمیق را نفهمیدیم. یک خطیبی بعد از ماجراهای سال ۸۸ آمد و گفت آوینی یک دور بین به دستش گرفت و روایت فتح را ساخت، مگر کاری دارد؟ شما هم همین کار را بکنید. همان زمان تعداد زیادی به مستندسازی علاقه‌مند شدند ولی معلوم شد که خیلی کار دارد

چون تعداد مستندهای خوبی که ساخته شده، همچنان اندک است. آوینی پشت این ساختن، هم عقبه فکری داشت، هم فکر کرد به اینکه چه چیزی را باید روایت کند. مثلاً کسی که می‌رودربعین و برمی‌گردد چه چیزی تعریف می‌کند؟ حالا یک دسته می‌گویند آنجا خوراکی‌ها رایگان بود و کباب می‌دادند. اگر اینها را کنار بگذارید، روایت‌ها باز برمی‌گردد به «توصیف انسان»؛ اینکه فلانی پاندا داشت و داشت این طوری می‌رفت و کسی فقیر بود، ولی لیوان آب می‌داد. ما تا وقتی که روایت انسان انقلاب اسلامی بکنیم، چون این روایت و این فرم و این تکنیک و این محتوا، متناسب با جنس انقلاب اسلامی است، حتی اگر صدسال دیگر هم باشد روایت مان درست خواهد بود. اما چسبیده‌ایم به یکسری مسائل فرعی در روایت‌هایمان و بعد وقتی که می‌خواهیم به اصل برسیم، می‌گوییم که انسان انقلابی ما دچار غیبت شده است. بله، دچار غیبت شده است به خاطر اینکه اصلاً سراغش نرفتیم. بعد از روایت فتح، تنها چند نمونه سراغ داریم که سعی کردیم به روایت انسان نزدیک بشویم؛ مستند پل آقای امیرحسین نوروزی، مستند قاسم و اخیراً مستندی که در جشنواره حقیقت دیدم به اسم قویدل. اگر هزار مستند در باره شهید تهرانی مقدم بسازید که او در سال فلان مهندسی معکوس کرد و این را ساخت، اینها چقدر برای من و برای مردمی که علاقه‌مند به انقلاب هستند فایده دارد؟ ولی وقتی که شما روی یک جمله شهید که می‌گوید «اندازه داشته‌هایتان تلاش نکنید» روایت‌تان را بنا کنید، اگر این را فیلم سینمایی بکنید، این شهید و کارش برای هزاران آدمی که امکاناتی ندارند ولی می‌خواهند کار بکنند، درس می‌شود و آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. کسی که می‌خواهد روایت تأثیرگذاری از آنها بسازد، باید بر روایت انسان مسلط باشد و البته پیش از او، باید مدیرانی داشته باشیم که این تفاوت‌ها را بشناسند.

